

۱۳۸۱۵۴۱
۹۴/۱۰/۲۲

مبارزات دمکراتیک ایران

پیش از انقلاب ۱۳۵۷

روسها، انگلیسی ها و آمریکایی ها، نیروهای بازدارنده
در راه برقراری دمکراسی

نوشته

دکتر یوسف دانش

ترجمه

دکتر بهروز اهدائی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه: دانش، یوسف، ۱۳۰۴-
عنوان و نام پدیدآور: مبارزات دمکراتیک ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷: روسها، انگلیسی ها و آمریکایی ها، نیروهای بازدارنده در راه برقراری دمکراسی / نوشته یوسف دانش؛ ترجمه بهروز اهدائی
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
شابک: 978-964-423-989-2
ویرایش و فهرست نویسی: فیبا
با... است:
عنوان دیگر: روسها، انگلیسی ها و آمریکایی ها، نیروهای بازدارنده در راه برقراری دمکراسی
موضوع: دمکراسی - ایران - تاریخ
موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق - دخالت خارجی
موضوع: ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴-۱۳۵۷ - دخالت خارجی
شناسه افزوده: اهدائی، بهروز، ۱۳۲۷ - مترجم
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده بندی کنگره: ۹۴۳/۲۰۳ JC
رده بندی دیویی: ۳۱/۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۱۴۹۴۰



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۱۱، ۱۹۹۰

تلفن: ۲۹۹۹۲۳۵۵۶ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۱۹۹۳۲۰۲

فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۶۸۶

فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

مبارزات دمکراتیک ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷

ترجمه دکتر بهروز اهدائی نوشته دکتر یوسف دانش

طراح جلد: رضا گنجی صفحه آرا: رحیم رضائی

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۵ شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۹۸۹-۲ ISBN: 978-964-423-989-2

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

فهرست

سخن مترجم.....	۷
پیشگفتار.....	۹
پیشینه تاریخی رقابتهای روسیه و بریتانیا در ایران.....	۱۹
تکاپوی ایرانیان برای عدالت و آزادی.....	۲۷
امیرکبیر، صدراعظم باتدبیر و کفایت.....	۲۸
قراردادهای ننگین.....	۳۴
جنبش تنباکو.....	۳۵
قتل ناصرالدین شاه.....	۳۸
توافقنامه‌های انگلیس - روسیه در ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵.....	۴۷
کودتای بیست و سوم ژوئن ۱۹۰۸ (دوم تیر ۱۲۸۷).....	۵۷
نقش روزنامه‌ها (رسانه‌ها) و انجمن‌ها و زنان.....	۷۱
انجمن‌ها.....	۷۵
نقش زنان.....	۷۷
توافقنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس.....	۸۳

- همراهی اعراب در تجزیه عثمانی ۸۵
- قرارداد ۱۹۱۹ ۹۰
- ملی شدن شرکت نفت انگلیس - ایران ۱۱۳
- کودتای سیا (سازمان جاسوسی برون مرزی آمریکا) اوت ۱۹۵۳ (مرداد ۱۳۳۲) ۱۱۳
- ورود سیا به میدان ۱۳۱
- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳
- معمولی ۱۳۹
- درباره نویسنده ۱۴۷
- درباره مترجم ۱۴۹
- یادداشت‌های مترجم ۱۵۱

سخن مترجم

برادرم آقای دکتر سیف‌اللهی با ارسال یک نسخه ماشین شده به زبان انگلیسی از این مکتوب، از من خواستند تا ترجمه آن را به زبان فارسی به عهده بگیرم. اطاعت کردم. در واقع سخن انگلیسی این مکتوب را دوست ارجمند ایشان، آقای حسین ابن‌یوسف، این منظور برایشان ارسال کرده بودند. از اینکه برای انجام این کار به من اعتماد کردند، بسیار سپاسگزارم. امیدوارم که توانسته باشم ترجمه‌ای که سایه این اثر تاریخی است به خوانندگان تقدیم نموده و بدین ترتیب من نیز خدمتی هرچند ناچیز در نشر حقایقی از تاریخ معاصر میهنمان ایران ارائه کرده باشم. حقایقی که هموطنان عزیز، مخصوصاً طبقه جوان سخت‌بدان نیاز دارند تا بتوانند در این آشفته‌بازار سیاست‌بازی و تقلب در ارائه تاریخ، سره را از ناسره تمیز دهند.

آقای دکتر دانش در این کتاب اهم موانع برقراری دموکراسی در ایران قرن نوزدهم میلادی تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی را مورد پژوهش قرار داده

و به خوبی از عهده تجزیه و تحلیل فراز و فرودهای پیچیده‌ترین مسائل سیاسی ایران در آن دوران برآمده است. این کار بی‌شک خدمتی ارزنده به ملت ایران است.

فرانسه - تولوز ۲۸ مرداد ۱۳۹۳ / ۱۹ اوت ۲۰۱۴

www.ketab.ir

پیشگفتار

گسترش یک نظام مردم‌دار در دگرپذیرش و تحمل دیدگاه‌های دیگران است و تنها با پذیرش چنین بستاری است که دموکراسی می‌تواند فراگیر شود.

ایران، کشوری که تا پیش از ۱۹۳۵ (۱۳۱۴ خ) نام پرشیا (Persia) در غرب شناخته می‌شد، برخلاف تصویری که در تاریخ غرب از آن ترسیم شده است، در درازای بخش مهمی از تاریخ پرفراز و نشیب خود عملاً اصل تحمل دیگران، تا اندازه‌ای آزادی بیان و نوعی خودمشارکت را هم برای ایرانیان و هم آنهایی که در قلمرو ایران بوده‌اند، در نظام سیاسی خود تمرین کرده است.

بنابراین جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که عهد عتیق [اشعیا ۵۱: ۴۵] در مورد آزادی یهودیان از چنگال اسارت بابل، از کوروش، پادشاه ایرانیان و عنایت به او سخن می‌گوید: «خداوند کوروش را برگزید و به او توانایی بخشید تا پادشاه شود و سرزمین‌ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر

را شکست دهد. خداوند دروازه‌های بابل را به روی او باز کرد؛ دروازه‌هایی که دیگر به روی کوروش بسته نخواهند ماند.» نام کوروش در کتاب مقدس (تورات) نامی شاخص و برجسته است (عزرا و کرن ۲) و از او به عنوان بنده برگزیده خداوند یاد می‌شود (عیسی ۴۰-۴۸) و این در (دانیال ۶:۲۸) نیز تأیید شده است. کوروش بیشتر به عنوان یک منجی تا یک فاتح و کشورگشا موثر، تحسین قرار گرفته است؛ چرا که او عرف و رسوم و مذاهب فصل نقاط امپراتوری پهناور خود را محترم می‌شمرد.^۱

برخورد ایران و یونانیان، (رجوع کنید به یادداشت شماره ۱ مترجم) نخستین و بزرگترین درگیری شرق و غرب می‌باشد. در نبرد ماراتن (Marathon) در ۴۹۰ پیش از میلاد (رجوع کنید به یادداشت شماره ۲ مترجم)، آتنی‌ها، ملتی از غرب، کشور قدرتمند پارس (ایران) از شرق را شکست دادند. در تاریخ غرب این هزیمت را نماد شکست استبداد در مقابل دموکراسی می‌دانند. البته واقعیت چیز دیگری است؛ چرا که در میان گروه‌هایی از اهالی آتن که برای آزاد کردن شهرشان دست به دامان ایرانیان شده بودند، خانواده قدرتمند اکی‌مینید (Achaemenid) دیده می‌شد. همان خانواده‌ای که پریکلز (Pericles) بزرگ بعدها از آن برخاسته و در آن زمان کار خود را به عنوان یکی از رهبران دموکرات آغاز کرده بود. «از ماراتن آشکارا به عنوان پیروزی قشر اریستوکراسی (Aristocracy)، بخش وابسته به میل تیادس (Militia)، (ژنرال نامدار آتن که پیروزی آتنی‌ها در نبرد علیه ایرانیان را رهبری کرد. مترجم) در برابر نخستین نمونه تاریخی یک نظام سیاسی دموکراتیک، یاد می‌شود.»^۲

1. William H. Harris and Judith S. Levey, eds., *Cyrus the Great. The New Columbia Encyclopedia* (New York: Columbia University Press, 1975), p. 705.
2. Alban D. Winspear and Tom Silverberg, *Who Was Socrates* (New York: Russell and Russell, 1960), pp. 3-4.

گراندی (G. B. Grundy) در گزارش خود از برخورداری استقلال گسترده‌تر شهرهای یونانی در زمانی که زیر نفوذ ایرانیان اداره می‌شدند و پس از برچیده شدن خودکامگی در آنجا چنین خبر می‌دهد: «واقعیت این است که بالندگی مکتب‌های فکری که ابتدا در همین شهرها ظاهر شده بود، به شکل بسیار برجسته‌ای به بالندگی و شکوفایی خود در زمان - ثومت و اقتدار ایرانیان ادامه می‌دهد و چنین شرایطی در دوران حکمرانان سرزمین آتن کمتر مشاهده می‌شود. دلیل آن هر چه باشد، خواه ترس و یا سیاست یا تلفیقی از این دو، کاملاً روشن است - براساس شواهد و مدارک - یونانیها - دولت ایران به طور غیرمعمول با مردم با مدارا رفتار می‌کرد، شهروندان یونانی از آزادی بیشتری برخوردار بودند.»^۱

تاپیش از دست‌اندازی اسکندر مقدونی، خاک ایران در سال ۳۳۰ پ.م، گیرشمن (R. Ghirshman) می‌گوید آسیای و جیرگی ایرانیان در اغلب سرزمینهای امپراتوری خود پذیرفتنی و قابل حمل بود؛ تلفیقی از اقتدار و رضامندی در این امپراتوری اعمال می‌شد. به بیسی که آیا یونانی‌ها بایست حامی و پشتیبان اسکندر باشند یا نه، گیرشمن می‌گوید: «یونان بین دو خط‌مشی فکری متفاوت سرگردان بود: تفکر نخست فرمانداری یونانیان از پادشاه بزرگ ایران را تحقیرآمیز می‌دانست. و دست دوم که می‌بودند که گردن‌نهادن و پذیرش تابعیت ایرانیان را چندان هم ناخوشایند نمی‌دانستند. شهرهای یونانی آسیای میانه از شکوفایی و پیشرفت برخوردار بودند و در مقایسه با زمان کوتاهی که به دست ارتش‌های یونان به اصطلاح «آزاد» شده بودند، رنج و زیان بسیار کمتری را تجربه

کرده بودند.^۱

ایرانیان از معدود ملت‌های در حال رشد بودند که به اقدامات جدی اما ناموفق برای مدرنیزه کردن کشورشان در اواسط قرن نوزدهم دست زدند. تلاش ایرانیان برای گذار از استبداد و برقراری یک نظام مردمسالار در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم آغاز شد.

بنجامین (Benjamin) نخستین سفیر آمریکا به ایران (۱۸۸۳-۱۸۸۵) [۴-۱۲-۱۲۶۱ خورشیدی] در کتاب خود تحت عنوان *Persia and Persians* (ایران و ایرانیان) که در سال ۱۲۶۶/۱۸۸۷ خ منتشر کرد، نقل می‌کند: «بهره‌مندی از آزادی بیان در ایران تا میزانی است که در هیچ کشور اروپایی هم فراتر از آن دید نمی‌شود...»^۲

در سال ۱۳۰۵ (۱۳۰۴ شمسی)، ایرانیان ابتدا به واخواهی تأسیس یک عدالتخانه که در برگیرنده نمایندگان برگزیده همه قشرهای جامعه باشد، برخاستند و سرانجام در سی‌ام دسامبر ۱۹۰۶ (۸ دی ۱۲۸۵) موفق شدند با تدوین یک قانون اساسی، قدرت مملکت را محدود کنند.

زمان اندکی پس از توشیح قانون اساسی و مظفرالدین شاه قاجار درگذشت و پس از او محمدعلی میرزا در ژانویه ۱۹۰۷ (دی ۱۲۸۵) به جانشینی پدر نشست. او مخالف یک نظام مردمی بود و تلاش می‌کرد تا روند آزادیخواهی را که پدرش به آن تن در داده بود، در میان بدارد. وی به‌رغم سوگندهای رسمی و متعدد خود (چهار بار) مبنی بر اینکه پاسدار و پشتیبان قانون اساسی خواهد بود، در دسامبر ۱۹۰۷ (دی ۱۲۸۶)، برای

1. R. Ghirshman, *Iran: From the Earliest Times to the Islamic Conquest* (Baltimore: Penguin Books, 1965), p. 207.

2. S. G. W. Benjamin, *Persia and the Persians* (Boston: Ticknor and Company, 1887), p. 343.

متوقف کردن روند دموکراسی، دست به کودتا زد که ناموفق بود. به یاری و ترغیب روسها، در ژوئن ۱۹۰۸ (تیر ۱۲۸۷) محمدعلی شاه کودتای دیگری را تدارک دید که در جریان آن ساختمان نخستین مجلس یا پارلمان ایران را تخریب کرد و شماری از رهبران جنبش دموکراسی خواه را به جوخه اعدام سپرد. عزم راسخ محمدعلی شاه برای پایان دادن به مشروطه خواهی و ملغی کردن قانون اساسی، اتحاد و پیوند نیروهای دموکراسی خواه در اقصی نقاط کشور را فراهم کرد و به دنبال آن یک خیزش فوری در شکل گرفت و نیروهای مخالف شاه به سوی تهران به حرکت درآمدند. محمدعلی شاه در روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ (۲۶ تیر ۱۲۸۷) از مقام سلطنت استعفا کرد و در سفارتخانه روسیه در تهران درخواست پناهندگی نمود.

پس از استعفای محمدعلی شاه قاجار از مقام سلطنت، (به ویژه بعد از واپسین تلاش ناموفق او در سال ۱۹۱۱ - ۱۲۹۰ خ برای بازگشت به قدرت) ایران به سوی برقراری یک نظام سیاسی که در آن شاه می بایست سلطنت کند و نه حکومت، گام برمی داشت. تا اینکه در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ خ) باز هم شاهد کودتایی دیگر می شویم؛ اما این بار مهندسی کرد: را انگلیسی ها برعهده داشتند و بدین ترتیب روند دموکراسی متوقف می شد. پس از این رویداد، تمامی جنبش ها و حرکت های دموکراتیک به دست یکم از کارگزاران این کودتا، سرهنگ رضا، سرکوب می شود و با پشتیبانی و یاری انگلیس مقام سلطنت ایران را در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ خ) تصرف می کند و از آن پس شاهد برقراری یک نوع دیکتاتوری مدرن می شویم که در تاریخ ایران ناشناخته بود.

در نخستین سال های جنگ جهانی دوم، رضاشاه توسط پشتیبان قبلی اش از سلطنت خلع و از ایران تبعید می شود. در این هنگام، ایرانیان

بی‌درنگ تلاش خود را برای احیای روند دمکراسی، یک دمکراسی تمام‌عیار، آغاز کردند؛ اما این بار کودتای سومی به تحریک و کارگردانی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲خ) یک بار دیگر روند دمکراسی در ایران را سد کرد.

تلاش دولت روسیه برای جلوگیری از پیشرفت به سوی دمکراسی، ناچاراً جام مانده بود. در حالی که دولتهای بریتانیا و آمریکا موفق شده بودند از طریق کودتا جنبش دمکراسی‌خواهی ایرانیان را عقیم کنند، دولتهای تازه‌تأسیس روسیه، انگلیس و آمریکا اذعان دارند که گماردن یک دیکتاتور در ایران، یا یک دیکتاتور وابسته برای تأمین منافع ملی یا حیاتی آنها، به مراتب بهتر از یک حکومت برگزیدهٔ مردمی است. روسیه نخستین کشوری بود که آشکارا با روند دمکراسی در ایران به مخالفت برخاست. دولت تزاری به هر دلیلی با جنبش دمکراتیک در ایران ستیز می‌کرد:

۱- در واپسین سالهای قرن نوزدهم و سالهای آغازین قرن بیستم، روشنفکران و اصلاح‌طلبان روسی تلاشی را آغاز کرده بودند که هدف آن لگام نهادن به قدرت تزار (امپراتور روسیه) و برای رسیدن به این هدف آنها به فکر تشکیل دوما (Duma) یا مجلس شورای مردمی بودند که حکومت تزار سخت با آن مخالفت می‌کرد. به همین جهت به بار نشستن یک جنبش دمکراتیک در کشور همسایه (ایران)، سرکوب حرکت دمکراسی‌خواهی در روسیه را به مراتب دشوارتر می‌کرد.

۲- روسها به اشتباه بر این باور بودند که انگلیس‌ها از یک رژیم

دمکراتیک در ایران حمایت می‌کنند و تصور می‌کردند که در صورت موفقیت نقشه، آنها (انگلیسی‌ها)، به یک قدرت برتر در سیاست‌گذاری‌های ایران تبدیل خواهند شد و نفوذ و تأثیرگذاری روسیه در دربار ایران که تا آن زمان با انگلیس تقسیم شده بود، جداً به مخاطره خواهد افتاد. از این رو روسها در مخالفت محمدعلی شاه به روند دمکراسی، به یاری او برخاستند. انگلیس که در ابتدا به روند دمکراسی خواهی در ایران به طوری کم‌رنگ حمایت می‌کرد، تقریباً یک دهه بعد از آن، به نظر می‌رسد که موضعش را تغییر داد. اما نه به صورت آشکار.

می‌شود چنین پنداشت که انگلیسی‌ها در آغاز به جنبش دمکراسی خواهی در ایران به عنوان یک نیروی بازدارنده در مقابل نفوذ نسبی حکومت تزاری در دربار ایران نگاه می‌کردند؛ اما بعد از انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خ) که تقریباً به دنبال آن روسیه در امور ایران پایان داد، انگلیسی‌ها که دیگر نیازی به این نیروی بازدارنده نمی‌دیدند، با برقراری یک رژیم دمکراتیک در ایران به مخالفت برخاستند.

انگلیسی‌ها با توجیه‌هایی پیش‌بینی می‌کردند که با حسن نیتی که دولت بلشویکی به ایرانیان نشان می‌دهد، می‌تواند یک فضای دوستی تنگاتنگ با ایرانیان به طور کلی، و با دست‌اندرکاران دمکراسی خواهی به طور اخص، به وجود بیاورند. با بودن شاه جوانی مثل احمد شاه، انگلیس‌ها نمی‌توانست امکان بالقوه برقراری یک دوستی نزدیک بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران را نادیده بگیرد. این دوستی نه تنها ممکن بود به معنای پایان نفوذ بریتانیا در ایران باشد، بلکه امکان به مخاطره انداختن منافع بریتانیا در شبه‌قاره هند و حوزه خلیج فارس را نیز در پی داشت. آن چیزی که در واقع مایه هراس بیشتر بریتانیا شد، مخالفت مجلس ایران و شخص شاه با قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خ) بود که بین بریتانیا و

نخست‌وزیر طرفدار سیاست بریتانیا در ایران [و ثوق الدوله]، قبلاً به امضا رسیده بود.

بریتانیا که در اجرای این قرارداد رسوایی برانگیز و تحمیل آن بر ایرانیان ناکام مانده بود، کودتای ۱۹۲۱ را تدارک دید و دولت دموکراتیک ایران را واژگون کرد و این کودتا زمینه را برای تصاحب قدرت رضاخان مهیا کرد. قرارداد ۱۹۱۹ ایران را پایبند به پذیرش تسلط کارشناسان نظامی و سیاسی بریتانیا می‌کرد. چنان‌که مجلس شورای ملی ایران این قرارداد را تصویب می‌کرد. ایران به نوعی به تحت‌الحمایگی بریتانیا درمی‌آمد و از امتیازات یک عضو جامعه ملل نیز محروم می‌شد.^۱

چنین با نظر می‌رسید که آمریکاییها نیز در ابتدا از روند دموکراسی خواهی در ایران پشتیبانی می‌کنند؛ اما هنگامی که پارلمان ایران که از محبوبیت مردمی نامرتب برخوردار بود، با حمایت نخست‌وزیر، محمد مصدق، داراییهای «شرکت نفت ایران و انگلیس» را ملی اعلام کرد، دولت آمریکا با بریتانیا و شرکتهای بزرگتر بین‌المللی نفت، دست در دست هم مقابل ایران قد علم کردند و از آنجایی که دولت ایران تسلیم فشارهای آمریکا نشد، سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) بران را در گونی دولت مردمی مصدق و برگرداندن شاه^۲ به عنوان یک فرمانروای فاسد و دیکتاتور اقدام کرد. شاه با پشتیبانی آمریکا یک نظام دیکتاتوری سرکوبگر - به شکل پدشاه، اگر نگوییم بدتر از آن - را بنا نهاد.

این نوشتار به دنبال بررسی روند مردمسالاری و افت و خیزهای

1. L. P. Elwell-Sutton. Modern Iran (London: George Routledge and Sons, Ltd., 1941), p. 67.

2. See Kermit Roosevelt, Counter coup: *The Struggle for the Control of Iran*. (New York: McGraw Hill Book Company) 1979.

آن در ایران است. تلاش ایرانیان برای جایگزین کردن حکومتی مردمی به جای حاکمیت فردی در تعارض کامل با منافع چند دولت قدرتمند خارجی به ویژه دولتهای انگلیس و آمریکا بود و این دولتهای خارجی، حداقل، بخشی از موانع حرکت ایران برای برقراری یک نظام دموکراتیک بودند.

www.ketab.ir